

تفسیر اجمالی آیات درس اول کتاب دین و زندگی (۱)

زهرا لعالیان
دبیردینی و قرآن - تهران

اشاره:

از آنجاکه کتاب های دین و زندگی، تعلیم دین را در بستر آیات قرآن آموزش می دهند، آشنایی با مبحث تفسیری پیرامون این آیات می تواند راه گشای دبیران محترم باشد. نوشتار زیر، مباحثی را در ارتباط با آیات درس نخست از کتاب دین و زندگی (۱) در اختیار شما خواننده ی گرامی قرار می دهد.

معرفی سوره ی انعام

شماره ی نزول و محل نزول:

شصت و هفتمین سوره ای است که در مکه نازل شده است.

معنی سوره:

انعام به معنی چهارپایان، در این سوره حکم حلال و حرام بودن چهارپایان بیان شده و نام سوره از آیه ی ۱۳۶ گرفته شده است.^۱

فضیلت سوره:

این سوره فضیلت های زیادی دارد که به یک نمونه از فضیلت آن اشاره می شود.

امام صادق «علیه السلام» می فرماید: سوره انعام یک جا بر پیامبر نازل شده است و هفتاد هزار فرشته سوره را با تعظیم همراهی کردند، زیرا در هفتاد جای آن نام خداوند آمده است. و نبی اکرم «ص» می فرماید: هر کس این سوره را بخواند هفتاد هزار فرشته به عدد هر آیه ای یک شبانه روز بر او صلوات می فرستند.^۲

محتوای سوره ی انعام:

مبارزه با شرک و بت پرستی، دعوت به اصول سه گانه (توحید،

نبوت و معاد)، و ذکر اعمال و کردار و بدعت های مشرکان.^۳

تفسیر آیات درس اول

۷۴: و اذ قال ابراهیم لایه آزر اتخذ اصناما الهه انی اراک و قومک فی ضلال مبین

ترجمه ی منظوم^۴: به یاد آر وقتی نبی خلیل

به آزر چنین گفت با صد دلیل

چرا این شبان را کنی اختیار

به جای پرستیدن کردگار

تو و پیروان تو را هر که هست

بینم به گمراهی دوردست

تفسیر:

از آنجایی که این سوره جنبه ی مبارزه با شرک و بت پرستی دارد و روی سخن با بت پرستان است، بنابراین جهت آگاهی از عقیده ی بت پرستان و برخورد حضرت ابراهیم «علیه السلام» با آنها بحث می کند. مطالبی که می توان به آن توجه بیشتری داشت عبارتند از:

۱- آزر چه نسبتی با حضرت ابراهیم «علیه السلام» داشت؟

کلمه ی اب در لغت عرب غالباً به معنی پدر، جد مادری و

عمو و مربی و معلم استفاده می شود. تمام مفسران شیعه معتقدند که آزر پدر حضرت ابراهیم «ع» نبود بلکه یا پدر بزرگ (مادری) و یا عموی او بوده است. و نام پدر او «تارخ» است که کتاب های عهدین نیز همین را گفته اند.

۲- بیان یک دلیل برای این که آزر پدر حضرت ابراهیم نبود. آیه ی ۱۳۳ سوره ی بقره:

قالو نعبد الهک و آله آبائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق الها واحدا «فرزندان یعقوب به او گفتند ما خداوند تو و پدران تو ابراهیم، اسماعیل، اسحاق را که خداوند یگانه است می پرستیم» درحالی که همه می دانیم حضرت اسحاق «ع» عموی حضرت یعقوب «ع» بود نه پدر او.^۵

(ملک و ملکوت) هست این است که حضرت ابراهیم «ع» از طریق مشاهده ی آسمان ها و زمین پی به وجود مالکیت آن ها که فقط از آن خداست و هیچ شریکی ندارد پی برد.^۷

۷۶: فلما جن علیه الیل رءا کوکبا قال هذاربی فلما افل قال لا

احب الآفلین

ترجمه منظوم: درخشان ستاره به یک شام تار

بدید و بگفت این بود کردگار

ستاره چو گردید محو از نظر

به تاریکی محض شد غوطه ور

بگفتا بر آنچه نماید فسون

نورزم محبت، ندارم قبول

تفسیر

چرا حضرت ابراهیم ستاره را خدای خود خواند؟ با وجودی که او پیامبر خداست و پیامبر نباید مشرک باشد؟ در پاسخ می توان گفت که:

الف) حضرت با نور فطرت و دلیل عقلی خدا را شناخته بود اما می خواست شناخت خود را به یقین برساند.

ب) این جریان قبل از دوران نبوت و احتمالاً در آغاز بلوغ یا قبل از بلوغ بوده است.

ج) در برخی از روایات می خوانیم که این نخستین باری بود که ابراهیم «ع» چشمش به ستارگان افتاد. البته نه به عنوان نگاه ظاهری، بلکه نگاه به عنوان یک محقق توحید و اندیشه درباره ی ظهور و افول ستارگان.

د) این احتمال است که حضرت ابراهیم «ع» قبلاً در بابل با لجاجت های آنها روبه رو شده بود و تجربه کرده بود که باید ابتدا با مردم شام (که اکنون در بین آنها بود) هم صدا شود و بگوید: شما می گوئید این ستاره پروردگار من است، بسیار خوب اما سرانجام آن را برای شما بازگو می کنم. چیزی نگذشت که چهره پرفروغ ستاره پنهان شد و اینجا بود که حضرت محکم گفت که من غروب کنندگان را دوست ندارم.

۷۷: فلما رای القمر بازغا قال هذاربی فلما افل قال لئن لم

یهدنی ربی لاکونن من القوم الضالین

ترجمه منظوم: چو شب گشت و او دید آن قرص ماه

بگفتا همین است من را اله

به گردون چو ماه فلک رخ نهفت

زبان برگشوده دگر باره گفت

خدا گر هدایت نسازد مرا

روم همچو گمره کسان بر فنا

۷۵: و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیكون

من الموقنین

ترجمه ی منظوم: نمودیم بر آن رسول حنیف

که بودی خداترس و پاک و عفیف

همه بطن هفت آسمان و زمین

که یابد مقامی چو اهل یقین

تفسیر:

استدلال حضرت ابراهیم «ع» به یکتاپرستی ملکوت در اصل از ریشه ملک به معنی حکومت و مالکیت است. در این آیه به معنی حکومت مطلقه ی خداوند بر سراسر عالم هستی است. این آیه درحقیقت مختصری از مطالب مفصلی است که در آیات بعد به آن اشاره می شود.

یکی از هدف های آیه چیست؟ این است که حضرت ابراهیم «ع» اهل یقین شود.

یقین چیست؟

یقین عبارت است از علم صد در صدی که به هیچ وجه شک و تردیدی در آن رخنه نداشته باشد. یکی از آثار این یقین این است که پرده ی حواس از روی حقایق عالم کنار می رود تا آنچه پس پرده ی محسوسات است آن مقداری که خدا بخواهد ظاهر می شود. مانند معراج پیامبر اکرم «ص» سوره اسراء / ۱ و تکاثر / ۶ و این یقین اعلی درجه ای است که انبیاء در مسیر تکاملی خود به آن می رسند.

«کلمه نری با اینکه مضارع است، به گذشته دلالت می کند. معنی آیه این است که ما پی در پی با همین ارائه ملکوت تأییدش کردیم که پی به گمراهی آزر و قوم خود ببرد و با آنها به استدلال پردازد و تا آنکه شب فرارسید و چشمش به ستاره افتاد.»^۶

«منظور از ملکوت با توجه به آیات دیگری که در این زمینه

۱- حضرت بار دیگر چشم بر صفحه‌ی آسمان دوخت و ماه پرفروغ را دید. فرمود: این است پروردگار من. اما سرانجام ماه نیز به سرنوشت ستاره دچار شد. ابراهیم «ع» فرمود: اگر پروردگار من مرا به سوی خود نخواند، در صف گمراهان خواهم بود.

۲- کلمه‌ی بازغ به معنی شکافتن و جاری ساختن خون است به همین خاطر به جراحی دامپزشک بزغ گفته می‌شود.

بیان کلمه‌ی یزغ در مورد ماه و خورشید تشبیه زیبایی است که گویا ماه و خورشید تاریکی را می‌شکافاند، علاوه بر این در کنار افق سرخی کم‌رنگی است که شبیه به خون در اطراف خود ایجاد می‌کند.

۱- فطر از ماده فطور به معنی شکافتن است و طبق علوم امروزه جهان در ابتدا توده‌ی واحدی بوده است و بعد بر اثر انفجارهای پی‌درپی از هم شکافته شده است و کهکشان‌ها و منظومه‌ها و کرات به وجود آمده‌اند. (این نکته‌ی علمی عظمت این آیه را بیان می‌کند)

۲- حنیف از ماده حنف به معنی شخص یا چیزی است که تمایل به سوئی پیدا کند و در زبان قرآن به کسی گفته می‌شود که از آئین باطل زمان خود به سوی آئین حق تمایل پیدا کرده است. خداوند در این آیه از قول ابراهیم «ع» می‌فرماید: من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

۷۸: فلما رأی الشمس بازغة قال هذا ربی هذا اکبر فلما افلت قال یا قوم انی بریء مما تشرکون

ترجمه منظوم: چو آن شام روشن شد و گشت روز

که تابنده تر زاختر است و ز ماه

پس آنکه که خورشید نابود گشت

نهان گشت و تاریک شد کوه و دشت

بگفتا که ای مشرکان بلاد

سپارید این پند من را به یاد

که بیزار هستم از آنچه شما

شریکش بخوانید پیش خدا

تفاوت این آیه با آیه‌ی بالا در دو چیز است:

۱- این است که خورشید را بالاتر و پرفروغ‌تر از ماه محسوب می‌کند و از نظر علمی نیز ثابت شده است که نور خورشید مربوط به خود اوست ولی نور ماه از خورشید گرفته می‌شود، پس «هذا اکبر» تعبیر زیبایی است.

۲- حضرت ابراهیم «ع» در آیه‌ی قبل پس از غروب ماه اقرار می‌کند که اگر پروردگارم هدایت‌م نکند من از گروه گمراهان خواهم بود. ولی در این آیه اعلام می‌کند من از همه‌ی معبودهای ساختگی که شریک خدا قرار داده‌اید بیزارم.

۷۹: انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً و ما انا من المشرکین

ترجمه منظوم: کنم رو به اخلاص بر رب پاک

که هفت آسمان آفریدست و خاک

نخواهم شدن هیچ‌گه هم‌نشین

نه با مشرکان و نه کفار دین

۸۰: و حاجه قومہ قال اتحاجونی فی اللہ و قد هدان و لا اخاف ماتشرکون به الا ان یشاء ربی شیئاً وسیع ربی کل شیء علما افلا تتذکرون

ترجمه منظوم: پس آن‌گاه آن قوم خوار و خفیف

خصومت نمودند با آنان حنیف

بگفتا که در باب یکتا خدا

جدل از چه ورزید آیا شما

که من را همانا به راه درست

هدایت بفرمود او از نخست

مرا زان شریکان خوار و زبون

به دل نیست ترسی و بیمی کنون

مگر طبق دستور یزدان پاک

ز چیزی بترسم شوم بیمناک

محیط است علم خداوند من

نگریدید یادآور این سخن؛

پس از استدلال‌های توحیدی حضرت ابراهیم «ع» بحث و گفت‌وگوی قوم حضرت ابراهیم با او بیان می‌شود. البته در این آیه مشخص نشده است که قوم او با او چه گفتند، اما به خوبی می‌توان فهمید که جمعیت بت‌پرستان تلاش می‌کردند که به هر قیمتی که هست او را از عقیده‌ی توحیدی اش بازدارند و به آئین بت‌پرستی بکشانند و حتی او را تهدید به کفر و خشم خدایان و بت‌ها کردند. ولی او با نهایت شهامت مقاومت کرد و با دلائل منطقی سخنان آن‌ها را رد کرد و فرمود که من از بت‌های شما نمی‌ترسم زیرا آن‌ها قدرتی ندارند که به کسی زیان برسانند (ولا اخاف ما تشرکون به)

هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند به من زبانی برساند مگر اینکه خداوند بخواد. (الا ان یشاء الله)

گویا حضرت ابراهیم با این جمله می خواهد یک پیشگیری احتمالی کند، که اگر در گیرودار این مبارزه فرضاً حادثه‌ای برای من پیش بیاید هیچ گونه ارتباطی به بت‌ها ندارد. بلکه مربوط به خواست خداست. زیرا که بت شعور و جان ندارد و سود و زیان برای خود ندارد چه برسد برای دیگران.

سپس می گوید: «علم و دانش پروردگار من چنان وسیع و گسترده است که شامل همه چیز می شود.»
سرانجام برای تحریک فکر و اندیشه، به آنان می گوید: آیا با این همه مطالب باز متذکر نمی شوید. (افلا تتذکرون)

پیام آیات

با توجه به تأمل در آیات ذکر شده برخی از پیام‌های آن را می توان چنین خلاصه کرد.

۱- هرکه بت پرستی کند در گمراهی آشکاری به سر می برد.
۲- هرکه موحد باشد خداوند باطن حقایق عالم را به او می نمایاند.

۳- یکی از راه‌های استدلال منطقی این است که ابتدا با عقاید طرف مقابل هم داستان شویم و فرض را بر قبول اعتقاد او بگیریم. آنگاه قدم به قدم نادرستی عقایدش را به او گوشزد نمائیم.

۴- انسان موحد در هیچ شرایطی از مشرکین نمی ترسد و فقط به علم پروردگار خود که گستره‌ی آن همه جا فراگرفته است توجه دارد.
۵- آیات از زبان حضرت ابراهیم «ع» مردم را دعوت به تذکر و یادآوری حقایق می کند که عالی ترین مظهر آن توجه به توحید و

یگانه پرستی است که می توان آن را بهترین مسیر زندگی دانست.

۶- از بزرگ ترین بت که همان بت نفس انسان است نباید غافل شد زیرا بعضی از ما درخشش های درونی خود را که در ظاهر مثل ستاره و ماه است بر توحید و یگانه پرستی مقدم می داریم و در حقیقت مشرک می شویم.

مثلاً اگر تنها به بت زیبایی، جوانی، سلامتی، قدرت، ثروت و... که همه پایان پذیرند و افول می کنند توجه کنیم، پس از مدتی نه چندان طولانی این بت‌ها غروب می کنند و آنگاه سودی برای ما نخواهند داشت.

پس باید نفس را در مسیر حق تعالی که پدید آورنده همه زیبایی هاست توجه دهیم و پیوسته زندگی موحدانه‌ای را دنبال نمائیم.

نکته تکمیلی

در پایان بحث لازم است که سیمای حضرت ابراهیم «ع» را در آئینه‌ی قرآن بررسی نمائیم.
می دانیم که قرآن کتاب تاریخ و رمان نیست، بلکه کتاب حق

است، و کتابی است که هیچ وقت به منظور حق و هدایت از داستان‌های باطل و گمراه کننده کمک نمی گیرد. از سوی دیگر برای فهم بعضی از آیات قرآن باید از آیات دیگر آن استمداد طلبید، چون قرآن کتاب هدایت و دعوت به حق است، هیچ کاری با اینکه فلانی پسر کیست و نسبت او با دیگری چیست ندارد، و هرگز به جزئیات داستان زندگی افراد نمی پردازد. مردم از نظر هدایت اینکه بدانند ایشان یکسان است که بدانند ابراهیم فرزند تاریخ است یا ندانند یا در حدود دو هزار سال قبل از میلاد به دنیا آمده، در سرزمین «اورکلداینها» به دنیا آمده است و در فلان روز از دنیا رفته است یا ندانند. بلکه فقط به جنبه‌های هدایتی هر داستان اشاره می کند و هرگز داستان‌های خود را با تخیل و اوهام مخلوط نمی کند.

نکته‌ی مهم دیگری که ممکن است به ذهن برسد این است که چطور می توان باور کرد که حضرت ابراهیم «ع» ستارگان و ماه و خورشید را رب خود فرض کند و آن گاه به اشتباه خود پی ببرد؟ در پاسخ می توان گفت که آیات مورد بحث مربوط به دوران

کودکی اوست و اولین باری بود که از غار خارج شده بود و چنین اجرامی را می دید و یا خود را به جای کسی فرض کرد که اصلاً آفتاب و ماه را ندیده است و یا خواسته است با قوم خود همراهی کند و سپس برای آن‌ها ثابت کند که این‌ها رب حقیقی نیستند. و در این دوران دل آدمی نسبت به مسأله توحید و معارف اعتقادی مانند صفحه‌ی سفیدی است که خالی از هر نقشی است.

نکته‌ی دیگر در مبنای برهان حضرت ابراهیم است که بر محبت استوار است. آن پروردگاری که آدمی پرستش می کند به حکم فطرت دوستش دارد. پس به هرچه فناپذیر باشد نمی توان دل بست و شایسته پرستش نیست و در ضمن می توان فهمید که حضرت ابراهیم «ع» با کسانی مناظره می کرد که اطلاعاتی از علم نجوم داشته‌اند. قسمت‌های دیگری از زندگی حضرت ابراهیم در قرآن است که می توان به آن‌ها مراجعه نمود.

زیرنویس

۱. دانستی‌های قرآن، مصطفی اسرار، ص ۱۷۵.
۲. ثواب الاعمال، ص ۹۵. به نقل از درمان با قرآن، محمدرضا کریمی، ص ۳۵.
۳. دانستی‌های قرآن، ص ۴۶.
۴. با توجه به این که ترجمه‌ی آیات در کتاب درسی آمده و دانش آموزان آن را یاد می گیرند، در اینجا از ترجمه‌ی منظوم استفاده شده تا در مواردی که دبیر ضروری بداند، از آن‌ها در کلاس درس بهره ببرد.
۵. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۰۵.
۶. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۲۶ و ۲۶۷.
۷. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۶۸.